



وظیفه تاریخی

جبهه فرهنگی مردمی

انقلاب اسلامی

استاد اصغر طاهرزاده







مقدمه

این جلسات به ما این مژده را می‌دهد که شما حس می‌کنید که بارتان خیلی سنگین است و برای پیدا کردن شیوه‌های نو و راه‌های هموار و نزدیک گرد هم می‌آیید و تلاش می‌کنید که بتوانید کار خوب را انجام بدهید.

(رهبر حکیم انقلاب)

آنچه که پیش رو دارید، حاصل سلسله جلسات هم‌اندیشی استادان و فعالان فکری، فرهنگی اصفهان با موضوع رسالت تاریخی جبهه فکری، فرهنگی انقلاب اسلامی است که خدمت شما تقدیم می‌گردد.

به امید آنکه همه ما بتوانیم در مسیر جبهه‌سازی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی گام‌های موثری برداریم.



عرض بنده بدون مقدمه با حضار محترم این است که در مقابل رخداد تاریخی انقلاب اسلامی، کجا هستیم و چه نحوه حضوری را برای خودمان تعریف کرده‌ایم؟

اگر در گذشته خود بمانیم!

می‌دانید که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک واقعیت تاریخی مراحل دارد و شاید حضور ما نیز در این جلسه به این دلیل است که بدانیم ما در چه مرحله‌ای از انقلاب هستیم. اگر بخواهیم خود را تنها در گذشته خود ادامه دهیم، حتماً به بن‌بست می‌رسیم و اگر آینده آرمانی خود را بخواهیم در امروز محقق کنیم، باز هم به زحمت خواهیم افتاد و از این جهت باید بدانیم در کدام مرحله از انقلاب اسلامی قرار داریم. بنده با مثالی سعی می‌کنم تا باب بحث را سریع‌تر باز کنم و بحث را در مدت کوتاهی به پایان برسانم. توجه دارید که ملت ما توانست با عقل بسیار دقیقی با صدام مقابله کند، آن عقلی که توانست با صدام مقابله کند، عقل فوق‌العاده‌ای بود و اگر آن عقل نبود



ما در آن مرحله از تاریخ انقلاب متوقف می شدیم. در همین رابطه عرض بنده آن است که ما در این شرایط تاریخی که دیگر گرفتار آن جنگ تحمیلی نیستیم ولی تقابل دشمن با انقلاب، صورت دیگری به خود گرفته، با چه عقلی می توانیم انقلاب را ادامه دهیم؟ آیا بر این باور هستید که در این مرحله از تاریخ خود به عقل دیگری نیاز داریم و گرنه گرفتار انسداد و انجماد تاریخی می شویم؟

به تجربه های تاریخی خود بر می گردیم؛ مدت های مدیدی جبهه کفر روبه روی ما قرار داشت. روبه روی مرحوم نواب صفوی کفر نظام شاهنشاهی قرار دارد؛ حال این کفر به هر معنایی که باشد بالاخره در اداره کشور معتقد به آموزه های دینی نبود. در زمان جنگ با صدام، باز روبه روی ما جبهه کفر قرار دارد و در نتیجه معنای کار ما مشخص است و آن مقابله با کفر است ولی اگر شرایط تاریخی تغییر کرد و کارها پیچیدگی های مخصوص به خود را پیدا کرد، نمی توانید با همان راه کارهای قبلی کار را ادامه دهید. با جبهه کفر راحت می توانستیم خود را معنا کنیم و با آن مقابله کنیم ولی اگر گرفتار نوعی سطحی نگری شدیم که قدرت درک شرایط



تاریخی خود را از دست دادیم، دیگر نمی‌توانیم مانند گذشته عمل کنیم. بنده خرسندم که برخی از عزیزان جبهه‌های فرهنگی می‌فرمایند: «در این شرایط نمی‌دانیم چه کاری باید انجام دهیم!» و متوجه شده‌اند دیگر فعالیت‌های گذشته جوابگو نیست. به نظر بنده سخن این عزیزان حکایت از وجود یک شعور تاریخی دارد که حاضر نیستند خود را به آن چه در گذشته جواب می‌داد، مشغول کنند و امروز خود را بی‌تاریخ کنند.

عرض بنده آن است که دوستان عنایت داشته باشند در شرایطی از تاریخ خود قرار داریم که اگر آن را نشناسیم و بخواهیم مانند گذشته عمل کنیم، نمی‌توانیم انقلاب را ادامه دهیم و بدون دلیل از ادامه انقلاب مأیوس می‌شویم. مسلم بدانید که انقلاب به حضور تاریخی خود ادامه می‌دهد اما اگر شما بخواهید با نشاط تاریخی لازم به عنوان جبهه فکری انقلاب برای تحقق تمدن اسلامی روبه‌روی جبهه غرب قرار گیرید؛ دستتان خالی می‌ماند.



اشراق مراحل بعدی انقلاب به قلب جبهه فرهنگی

روشنفکران، جریان‌های مذهبی را به ساده‌اندیشی متهم می‌کنند و معتقدند جبهه فرهنگی انقلاب آن هوشیاری لازم را ندارد. این سخن با هر نیتی گفته شده، این پیام را دارد که جبهه فرهنگی انقلاب نتوانسته عقلانیت مطابق این تاریخ را در خود نشان دهد. بنده معتقدم می‌توان ذیل انقلاب اسلامی عقلی داشت که اگر درست ظهور کند، بلندترین عقل این تاریخ محسوب شود. یقین بدانید ما در برابر بسیاری از جریان‌های روشنفکری که می‌خواهند جبهه فرهنگی را به اتهام سادگی و نداشتن عقل تاریخی، از صحنه اندیشمندی خارج کنند، می‌توانیم عقل برتری داشته باشیم، مشروط بر این که پیش‌زمینه‌ها و زیرساخت‌های آن را فراهم کنیم. قصد ندارم در این رابطه سخن را طولانی کنم، اجازه دهید تنها از طریق بیانات مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» که در تاریخ ۹۲/۲/۲ در جمع فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی صحبت کردند، عرایض خود را مطرح کنم. حضرت آقا در خطاب به حضار می‌فرمایند: «ما خیلی چشم‌انتظار شماها بودیم در طول چندین سال».



سؤال بنده این است که انقلاب اسلامی چه هویتی دارد که می‌تواند آرام‌آرام چهره‌هایی از خود نشان دهد و حضرت آقا منتظر آن چهره‌ها هستند؟ زمانی که سردار حاج حسین یکتا در محضر ایشان صحبت می‌کند و برنامه‌های خود را در رابطه با کانون‌های خودجوش فرهنگی شرح می‌دهد، رهبر انقلاب می‌فرماید: «**ما خیلی چشم‌انتظار شماها بودیم در طول چندین سال**». از این جمله نباید ساده بگذرید. رهبری انقلاب در رابطه با بسیج هم فرمودند: «بسیج چیزی بود که بر قلب امام الهام شد»؛ بنده قصد دارم در همین دستگاہ با شما صحبت کنم به این معنا که اگر وارد جبهه انقلاب شدید، خود انقلاب آرام‌آرام شما را آماده می‌کند تا مراحل بعدی خود را به قلب شما اشراق کند و حضرت آقا که می‌فرمایند: «**چشم‌انتظار شماها بودم**» به این معناست که انقلاب اسلامی مراحل بعدی خود را با اشراقی که به قلب یاران انقلاب می‌کند، به صحنه می‌آورد و مقام معظم رهبری متوجه به صحنه آمدن آن مراحل هستند. روحانیتی به قلب جبهه فرهنگی انقلاب اشراق می‌شود تا با هویت جدیدی که برای خود تعریف می‌کند، بتواند انقلاب اسلامی را ادامه دهد.

انقلاب اسلامی فتحی تاریخی

خوب است به این سؤال توجه فرمایید که آیا انقلاب اسلامی یک فتح تاریخی اشرافی است از همان جنس که قرآن در توصیف آن می‌فرماید: «قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا» (آل عمران/ ۸۴) ای پیامبر بگو ما به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شد. ملاحظه کنید نمی‌گوید «عَلَى» بدین معنا که آن حقیقت اشرافی فقط بر شخص رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نازل شده باشد بلکه می‌فرماید: بگو که ما ایمان آوردیم به آن حقیقت قدسی و آن چیزی که بر ما یعنی همه مسلمانان نازل شد و در جای دیگر به پیامبر خود «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» می‌فرماید: «وَ أُنزِلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/ ۴۴) به این معنا که ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم مبین آن چیزی باشی که بر آنها نازل شده است. آیا انقلاب اسلامی از همین جنس نیست که اصل آن در زیر سایه اسلام، به صورت تفصیلی بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» نازل شد و به صورت اجمال بر قلب مردم نازل گشت و حضرت امام همان حقیقتی از انقلاب را که بر قلب مردم نازل شد، تبیین می‌کنند؟ اگر بخواهیم در این





رابطه صحبت کنیم نیاز به زمان بیشتری است. شاید این روایت که خدمتتان می‌خوانم فهم موضوع را راحت‌تر کند.

حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اَعْمَلْ بِمَا فِيهَا»^۱ «زمانی که حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه» به میدان آمدند، بر هر شهر و دیاری، مردی از یاران خود را می‌فرستند و به آن‌ها می‌فرمایند؛ عهد تو در کف دست توست، چون به موضوعی برخورد کردی که نمی‌دانی چه کار باید انجام دهی، به کف دست خود بنگر تا موضوع برایت روشن شود و مطابق آن عمل کن».

صحبت بنده با شما عزیزان در این رابطه است که به یقین انقلاب اسلامی در مراحل حیات خود با شرایط جدیدی روبه‌رو می‌شود و لازم است شما در حیات جدیدی وارد شوید. حال اگر روح انقلاب را درست بشناسیم، به جای باقی‌ماندن در گذشته، متوجه

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹.



حضور جدیدی می‌شویم که باید نسبت به آن خود را مجهز نماییم. نمی‌شود بفرمایید نمی‌دانیم حال چه باید بکنیم. حضرت صادق «علیه‌السلام» می‌فرمایند وقتی یاران حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در آن فتح تاریخی که شروع کردند - که مسلم ادامه تاریخ ظلمانی زمان خود نیست - با مسأله جدیدی روبه‌رو شدند، راه‌کارشان نزد خودشان است زیرا حقیقت انقلاب اسلامی را می‌شناسند. این‌که می‌فرمایند در روبه‌رو شدن با مسأله جدید «فَأَنْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ أَعْمَلْ بِمَا فِيهَا» به کف دست خود نگاه کن و مطابق آن عمل نما. به این معناست که حقیقتی در آن تاریخ در عالم جاری شده و وقتی نسبت به آن حساس شدی و دغدغه پیدا کردی، مناسب ظرفیتی که قلبت پیدا می‌کند، حقیقت آن دوران مناسب تاریخ آن زمان و مناسب اسماء جاری در آن زمان، به قلبت اشراق می‌شود. نمونه آن را شما در جبهه‌های دفاع مقدس و در سیره سرداران بزرگ می‌یافتید. این‌طور نبود که فرماندهان جنگ یکی‌یکی به حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رجوع کنند و از ایشان دستور بگیرند بلکه هر کدام به کمک نوری که با ارادت به حضرت امام و انقلاب اسلامی



به دست آورده بودند، متوجه می‌شدند که باید مطابق فرهنگ حضرت امام عمل کنند.

اجازه دهید برای روشن شدن این بحث، شاهدی قرآنی را خدمتان عرض کنم: خداوند در آیه ۵۲ سوره آل عمران می‌فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَآشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛ چون بنی اسرائیل به جای ایمان به حضرت عیسی «علیه السلام» به او کفر ورزیدند و حتی نقشه به قتل رساندن ایشان را کشیدند، حضرت خطاب به آن‌ها گفت: چه کسانی حاضرند در مسیرِ اِلَى اللَّهِ مرا یاری کنید؟ حواریون در جواب به حضرت گفتند: ما آماده‌ایم به عنوان یاران خدا به خداوند ایمان آوریم و تو نیز گواه باش که ما اسلام آوردیم. تا این‌جا خبر از سخنانی است که بین حضرت عیسی «علیه السلام» و حواریون انجام شده ولی در آیه ۱۱۱ سوره مائده در توصیف باطن این محاوره می‌فرماید: «وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ آشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» آن‌گاه که وحی کردم به حواریون که به من و به رسول من ایمان آورید؛ آن‌ها گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما اسلام آوردیم.



ملاحظه کنید چگونه خداوند در آن تاریخ برای دگرگونی حاکمیت بنی اسرائیل نه تنها به حضرت عیسی «علیه السلام» وَحی می کند بلکه به یاران حضرت یعنی حواریون نیز یک نوع وَحی می شود تا شعور لازم جهت فهم اراده الهی در آن تاریخ را در خود حس کنند و با حضرت عیسی «علیه السلام» یک نوع همسنخی برای ظهور تاریخی جدید داشته باشند. پس نباید اشکال کرد که «مگر به قلب فرماندهان و سرداران هم نور انقلاب اشراق می شود؟» زیرا ملاحظه فرمودید که قرآن می فرماید آن موضع گیری که حواریون در همراهی با حضرت عیسی «علیه السلام» داشتند، وَحی الهی به آن ها بود.

زبان تاریخی بعد از دفاع مقدس

صحبت بنده با شما عزیزان نیز در همین رابطه است که متوجه باشید در تاریخی قرار دارید که امکان فهم حضور در آینده را خداوند بر قلب شما اشراق کرده که اگر نگهبان خود باشید، در آن حضور تاریخی قرار خواهید گرفت و به یک معنا به زمان و تاریخ خود بصیرت پیدا می کنید. حضرت صادق «علیه السلام» در رابطه با درک حضور تاریخی می فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا



لِلسَانِهِ» (الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶) بر عاقل واجب است که زمانه‌اش را بشناسد و بر اساس شأنش با زمانه‌اش برخورد کند و زبان خود را از هرگونه سخن گفتن که مطابق زمانه‌اش نیست باز دارد و یا می‌فرماید: «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»؛^۲ بر آن کس که به زمانه خود داناست، اشتباهات هجوم نمی‌آورد. در آن روایت قبلی می‌فرمایند: کسی که عارف به زمانه خود باشد؛ «مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ» این نکته دقیقی است و بحث زیادی را به همراه دارد. به یک معنا، چنین کسی که حضور تاریخی خود را درک کند، پیش‌تاز و استقبال کننده شأنی می‌شود که باید داشته باشد و لذا جایگاه تاریخی خود را پیدا می‌کند. وقتی شما جایگاه تاریخی خود را به‌خوبی یافتید و آن را از درون احساس نمودید، می‌توانید به همان صورتی که در دفاع مقدس وارد شدید و با همان روحیه سلحشوری و با آن عقل فوق‌العاده‌ای که روبه‌روی جهان کفر ایستادید؛ هم‌اکنون کار را ادامه دهید ولی عقل مناسب این شرایط عقل دیگری است که امیدوارم بتوانم در این مورد با شما سخن بگویم.

۲ - تحف العقول عن آل الرسول «صلوات الله عليه وآله»، ص ۳۵۶.



حضرت در پایان روایت می‌فرمایند: «حَافِظًا لِّلِسَانِهِ» چنین فردی - که نسبت به زمانه خود آگاهی لازم را پیدا کند- زبان خود را در کنترل دارد و مطابق زمانه‌ای که در آن قرار دارد سخن می‌گوید. باید از خود بپرسیم زبانی که بخواهیم در این برهه تاریخی با آن صحبت کنیم، چه خصوصیتی دارد؟ در حالی که همه می‌دانیم «زبان» نماد و مظهر فکر است و اگر فکر جدیدی باید به صحنه آید، مسلم است که آن فکر با زبان جدیدی ظهور می‌کند. بنده بسیار متأسف هستم که دوستان مذهبی و اصول‌گرا و انقلابی هنوز آن‌طور که شایسته است زبان تاریخی را که بعد از دفاع مقدس در آن قرار داریم نمی‌شناسند! اولاً: باید مشخص شود امروز دشمن چه می‌گوید؟ ثانیاً: روشن شود زبان مقابله با دشمن در این شرایط چیست؟ وقتی نمی‌دانیم دشمن چه می‌گوید و متوجه نمی‌شویم به کجا اشاره دارد؛ معلوم است که مقابله با او سخت می‌شود زیرا هنوز زبانی که تفکر مناسب این تاریخ را در راستای اهداف انقلاب اسلامی تعریف کند، به میان نیاورده‌ایم.

برای روشن‌شدن مطلب، از عقلی می‌گوییم که در زندگی خودم پیش آمد؛ بنده حدود ۱۶ سال



معلم معارف اسلامی در مراکز آموزش عالی بودم. در فرصتی که بعد از انقلاب پیش آمده بود برای دانشجویان مسلمان، خدا را اثبات می‌کردیم و دلایلی بر حقایق نبوتِ نبی و امامتِ ولیّ خدا می‌آوردیم. روزی یکی از دانشجویان پرسید: مگر ما به این موضوعات کافر هستیم که شما می‌خواهید آن‌ها را برای ما با دلایل عقلی اثبات کنید؟! بنده بدون آن‌که در آن زمان متوجه حرف ایشان شوم، باز با خیال آسوده مثل بقیه استادان معارف، همان کارها را در ترم‌های بعدی انجام می‌دادم بدون آن‌که متوجه باشم فکر دیگری باید در آن زمان به میان آید و زبانی مناسب آن فکر باید ظهور کند. این غفلت موجب شد که یک مرتبه با نسلی روبه‌رو شدیم که نسبت به بسیاری از آموزه‌های دینی بی‌تفاوت شد زیرا متوجه شده‌بود مدعیان دین‌داری، عقلی مناسب زمانه خود ندارند و درد زمانه خود را نمی‌شناسند. آری همیشه باید از خدا سخن گفت ولی توجه کنید خدایی که تنها با استدلال عقلی اثبات شود یعنی خدایی که پس از اثبات شدن، دیگر مسأله ما با او حل شده و عملاً پشت سر ما قرار دارد غیر از خدایی است که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در توصیف



آن فرمودند: «در قبله نمازگزار قرار دارد و همواره در منظر اوست^۳» و اگر از خود عملی انجام دهد که در راستای نظر به حضرت حق نباشد، آن خدا از منظر خدا انسان می‌رود و بر عکس، اگر کمی خوبی کند، خدا با ظهور بهتری به سراغ او می‌آید و دائم می‌توان با او معاشقه کرد. به تعبیر مولوی: خدای ما باید خدایی باشد که اگر یک لقمه نان بیشتر از حد خوردیم، از منظر جان ما برود. می‌گوید:

بهر لقمه گشت لقمانی گرو
وقت لقمان است ای لقمه برو
از برای لقمه‌ای این خار خار
از کف لقمان برون آرید خار
جان لقمان که گلستان خداست
پای جانش خسته خاری چراست

یافتن چنین خدایی برای انقلاب اسلامی ضروری است تا مردم در راستای اهداف انقلاب اسلامی قدم بردارند و انقلاب اسلامی با چنین مردمی اهداف خود را شکل دهد و جلو ببرد.

۳- از رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» روایت شده: «الله فی قبله المصلی»؛ خداوند در قبله و مقابل نمازگزار قرار دارد.



نیاز جوانان انقلاب اسلامی

ما گمان کردیم خدای قرآن و خدای انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در تفسیر سوره حمدشان و در کتاب «چهل حدیث» و کتاب «مصباح الهدایه» و «شرح دعای سحر» بیان می‌کنند، همان خدای متکلمان است که ما در دروس معارف اسلامی به آن می‌پرداختیم و مردم با علم به آن خدا در راستای اهداف الهی انقلاب اسلامی، می‌توانند از امیال خود بگذرند. آری اثبات خدا برای مقابله با مارکسیست‌ها لازم بود ولی مگر جوانان ما مارکسیست بودند؟ برهان‌های اثبات خدا برای خلع ایدئولوژی مارکسیست‌ها خوب بود و خوب هست ولی این نیاز جوانانی نیست که می‌خواهند در تاریخی حاضر شوند که انقلاب اسلامی آن را گشوده‌است.

ما متوجه نشدیم با نسل جوان خودمان با چه زبانی و چه فکری روبه‌رو شویم و این باعث شد کم بیاوریم. این به این معنی نیست که زیرساخت‌های فکری و فرهنگی ما ناقص است. ما عقلی را که باید در این تاریخ به صحنه می‌آوردیم، درست تدوین نکردیم و از این جهت باید برای ادامه انقلاب اسلامی در این



مرحله از تاریخ انقلاب به صورت جدی فکر کنیم. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی» در آن جلسه این‌طور سخن خود را شروع می‌کنند که:

«حقیقتاً بنده نگرانی‌ام در طول سال‌های متمادی بیش از نگرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، نگرانی فرهنگی بود. علت هم برای شما واضح است. البته برای بسیاری واضح نیست اما شما خودتان اهل فرهنگ هستید؛ می‌دانید که فرهنگ، هواست. اگر این هوا سالم بود، یک بدن مستعد با تنفس آن، خوب انرژی می‌گیرد. اگر هوا مسموم بود، آدم‌های سالم هم صرف تنفس در این هوا مریض می‌شوند، ناتوان می‌شوند. معلول می‌شوند، فرهنگ یک چنین حالتی دارد».

عرض بنده در رابطه با سخن حضرت آقا است که عنایت دارید ما انقلاب‌مان را با توجه به مشکلاتی که در کردستان و گنبد و خوزستان و به‌خصوص با مشکلاتی که صدام برای ما به‌وجود آورد، با ارتش نمی‌توانستیم ادامه دهیم. اگر سپاه و بسیج وجود نداشت، ارتش هم به آن خدماتی که به انقلاب کرد، نایل نمی‌شد، تا بتواند آن‌طور که مورد نظر است



در مقابل ارتشی که صدام برای تهاجم به ما آماده کرده بود، بایستد. به تعبیر حضرت آقا، با الهامی که حضرت حق به قلب امام انداخت، سپاه و بسیج تشکیل شد. حال توجه کنید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک هویت فرهنگی، نظامی و امنیتی است و اگر نبود به هیچ وجه انقلاب نمی ماند. در کنار سپاه مشاهده کردید که بسیج به صحنه انقلاب وارد شد که نه مانند سپاه، یک حالت رسمی دارد و نه با هویت نظامی و امنیتی بیگانه است ولی جنبه مردمی و به یک معنا حالت فرهنگی آن قابل توجه است و وجود آن با همان هویت مردمی از ضروریات انقلاب است. حال این سوال مطرح می شود که آیا این دو مقابل انواع موانعی که در مقابل خود دارد، خود را در این تاریخ ادامه دهد؟ یا در کنار آن دو نهاد انقلابی یک نوع حیات فرهنگی بلورین مردمی که از جهت امنیتی و نظامی نسبت به سپاه و بسیج رقیق تر و از جهت فرهنگی شدیدتر است، نیاز است، آن هم با حضوری بلورین که شاخصه فعالیت های فرهنگی است و به تعبیر حضرت آقا چراغ خاموش حرکت کند و نسبتی با جریان های خاص از خود



ظهور ندهد؟ بنده معتقدم اگر این جبهه سوم کنار آن دو جبهه به طور جدی ایجاد نشود، امکان ادامه انقلاب به طور جدی با چالش روبه‌رو می‌شود و انتظار دشمنان اسلام برای ضعیف‌شدن انقلاب بی‌جا نخواهد بود.

این که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند منتظر جبهه فرهنگی انقلاب هستید، به جهت استعدادی است که در ذات انقلاب برای ادامه خود در خود دارد. حال اشتباه صدام و دیگر دشمنان انقلاب در توجه نداشتن به چنین استعدادهایی است که انقلاب اسلامی در ذات خود دارد. در ابتدای انقلاب، سپاه پاسداران به صورتی محدود در کردستان در حال مبارزه با گروهک‌ها بود. در نظر دشمنان انقلاب، سپاه آن‌چنان نبود که بتواند مقابل ارتش صدام بایستد، در نتیجه به ما حمله کردند و همین موجب شد تا در بنیان انقلاب آن استعدادهایی ظهور کند که شما در دفاع مقدس ملاحظه کردید.

امروزه ما از نظر جبهه فرهنگی که باید در آینده ظهور کند، مانند سپاهی هستیم که در کردستان بود. دشمن متوجه نیست اگر ما مطابق فرهنگ انقلاب اسلامی وارد مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن شویم،



اندازه ما چه میزان است؟ بنده با توجه به حقیقت انقلاب اسلامی امیدوارانه خدمت شما عرض می‌کنم که شما بسیار بیشتر از چیزی که فعلاً هستید و فعلاً خود را نشان می‌دهید در خود دارید و این به شرطی است که با زبان و فکر مناسب این تاریخ وارد مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن شوید.

می‌گویند دنیای مدرن در فضای اراده معطوف به قدرت، خود را تعریف کرده است. اراده معطوف به قدرت، خود را در تشکیلات چشم‌گیر و چشم‌پرکن به صحنه می‌آورد ولی انقلاب اسلامی در زیر سایه امام غایبش بدون آن‌که بخواهد تشکیلات چشم‌پرکنی داشته باشد، می‌تواند از نظر فکری و فرهنگی در همه‌جا حضور داشته باشد. آن‌جا که باید نیرو و قدرت کار بکند، در جای خود این کار را می‌کند. ولی این، همه انقلاب اسلامی نیست بلکه انقلاب اسلامی باید از نظر فکری و فرهنگی در همه‌جا حاضر باشد. این نوع حضور است که امکان ادامه انقلاب را فراهم می‌کند و دل‌ها را به سوی خود جذب می‌نماید و در دل مردم حاضر می‌گردد و مردم نسبت به انقلاب متعهد خواهند بود.

کارهای انجام نشده



رهبر انقلاب در ادامه سخنان‌شان در آن جلسه می‌فرمایند:

«ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم، هم باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم، هم باید انگیزه داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم. کارمان هدایت شده باشد و این نمی‌شود مگر با تشکیل جبهه.»

رهبر انقلاب می‌فرماید طرف مقابل ما جبهه فرهنگی دارد؛ بیش از ۲۰۰ سال است که جبهه خود را به صورت تعریف شده شکل داده‌اند و در این رابطه مطالبه روشنفکران در همه دنیا، مطالبه اهداف غربی از حاکمان کشورهای‌شان است و از این جهت لازم است توجه داشته باشید جبهه مقابل شما از نظر فکری و فرهنگی، جبهه روشنفکری است که شکل رادیکال به خود می‌گیرد و اهداف غربی را مطالبه می‌کند. نمونه آن نهضت آزادی است، افراد و جریان‌هایی که با عقل نهضت آزادی در مناسبات فرهنگی ما فعال هستند همه به صورت جبهه فکری، جبهه تداوم غرب‌اند. این که حضرت آقا می‌فرمایند: «باید در مقابل آن‌ها جبهه تشکیل دهید»، به معنای



حضور فرهنگی است و نه تشکیلات چشم‌پَرکن، و این که می‌فرمایند: «**باید انگیزه داشته باشیم**»؛ به نظر بنده ما را متوجه رسالت تاریخی‌مان می‌کنند. رسالت تاریخی بزرگی در مقابل ما قرار دارد که بحمدالله عزیزان به‌خوبی متوجه آن هستند. عمده آن است که درست با آن برخورد کنیم؛ لذا می‌فرمایند باید اولویت‌ها را مشاهده کنید و ببینید چه کاری زمین مانده است به قول خودشان:

« این مسأله مهمی است که سر خود را خیلی شلوغ نکنید، به کارهایی که دیگران هم دارند انجام می‌دهند و با یک گوشه چشمی می‌تواند خلأیی را یا کمبودی را پر کرد، باز شما خودتان بروید مشغول شوید، این خیلی لزوم ندارد. کارهای نشده و نکرده که شما باید انجام دهید خیلی هست. نگاه کنید ببینید اولویت‌ها چیست.»

عزیزان ملاحظه کرده‌اند که برخی اوقات ما مشغول فعالیت‌هایی می‌شویم که دیگران در حال انجام آن هستند. دانشی که بدانیم کجاها چه خلأهای اساسی وجود دارد، بسیار کارساز است. در این مورد باید به فهم عمیقی برسیم. راه‌های رفته و حضور در



جاده‌های گشوده مربوط به انسان‌های ساده‌اندیش است. مثل آن کسی که پول خود را در قسمت تاریک کوچه گم کرده بود ولی زیر چراغ برق را می‌گشت. گفتند: «مگر پولت را این‌جا گم کرده‌ای؟» گفت: «نه!» گفتند: «چرا این‌جا به دنبال آن می‌گردی؟» گفت: «چون این‌جا روشن است». خلأهای فرهنگی ریشه در تاریخ ما دارد و با فهم تنگناهای تاریخی می‌توانیم متوجه عمق نقص‌های فرهنگی خود شویم. حضرت آقا در این رابطه می‌فرمایند: «کارهای نشده و نکرده را شما باید انجام دهید.» عزیزان گمان نکنند کارهای نکرده را باید تشکیلاتی به نام جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به عنوان یک تشکیلات رسمی، برای شما روشن کند. این انتظار، انتظار بسیار خطرناکی است. هرکدام از شما عزیزان باید بر اساس هویت خودتان مشاهده کنید از نظر فکری - فرهنگی در کجا قرار دارید و با چه نقص‌هایی نسبت به اهداف انقلاب روبه‌رو هستید. با بخش‌نامه و دستور، مشکل حل نمی‌شود زیرا این همان اراده معطوف به قدرت است و ادامه مدرنیته. مشاهده کردید حضرت صادق «علیه‌السلام» در توصیف فضایی که در زمان امام مهدی «عجل‌الله‌تعالی فرجه»



ظهور می‌کند، چه فرمودند؛ یاران و مأموران حضرت در اقصی نقاط دنیا پراکنده می‌شوند و خودشان با نظر به معنای رسالت تاریخی‌شان، ذیل انقلاب حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی فرجه» متوجه می‌شوند چه عملی باید انجام دهند و در آن نقطه، حضور هر کدام از آن افراد به معنای حضور حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی فرجه» است.

بنده در خدمت دوستان بر اساس همین فرهنگ و این که انقلاب اسلامی را اِشراقی می‌دانم به قلب مردم، عرض کرده‌ام که مرحوم شهید چمران همان حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» است در جبهه دفاع مقدس. یعنی خداوند یک فهم تاریخی به حضرت امام به عنوان صاحب این انقلاب داده و اِشراقِ آن فهم به قلب امثال شهید چمران‌ها هم شده است. به همین سبب مشاهده می‌کنید شهید چمران و شهید صیاد شیرازی درست به همان صورت عمل می‌کنند که اگر حضرت امام در آن صحنه بودند، عمل می‌کردند. بنده به جهت محدودیت وقت از این بحث سریعاً عبور می‌کنم اما شما عبور نکنید. در یک کلمه انتظار نداشته باشید تشکیلاتی به نام جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به صورت آقا بالا سر به شما



دستور دهد و شما هم عمل کنید. این همان ادامه مدرنیته است و از آن ظهور انقلاب اسلامی در این تاریخ بیرون نمی‌آید. انقلابی که باید با تنوع افراد چهره‌های گوناگون خود را بنمایاند. عجیب است که ذیل یک درخشش اشراقی الهی، همه مشاهده می‌کنید که حیرت دشمن از این جاست که چگونه همه ارادت‌مندان به حضرت امام در این تاریخ به یک معنا یک خمینی هستند، حتی آن‌هایی که در اسارت دشمن هستند و معنای «المؤمنُ مرأتُ المؤمن» به همین معنا است که هر کدام برای دیگری یک چشم‌انداز هستند در عین آن که هر کدام خودمان هستیم و هیچ‌کس مقلد دیگری نیست.

مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در ادامه می‌فرمایند:
«مطلب دیگر این است که تشکیلات‌تان را حتی‌المقدور ستادی نگه دارید و حتی‌المقدور وارد صف نشوید...».

می‌خواهند متذکر این امر مهم بشوند که مرزی برای خودتان در مقایسه با کسانی که بیشتر مشغول کارهای عملیاتی هستند، قائل شوید. مردم معتقد به آینده انقلاب به دنبال عقل دیگری هستند، عقلی که گرفتار عمل‌زدگی نشده است. باور کنید اگر



متوجه شوند آن عقل در افق شخصیت شما وجود دارد آماده شنیدن سخن شما و تذکرات شما هستند تا در دنیایی که انسان‌ها معنای خود را گم کرده‌اند و آینده را تیره و تاریک می‌بینند، معنای آینده خود را به دست آورند. به همین سبب می‌فرمایند:

«یک چیز مهم که الان به این مناسبت، به خصوص در این برهه زمانی لازم است عرض کنم، از گسترش نفوذ و کلمه در سطوح کشور در مسائل زودبازده سعی کنید استفاده نشود، مثل انتخابات و...».

ملاحظه کنید چه جایگاهی برای جبهه فرهنگی انقلاب در نظر دارند که در عین اهمیت انتخابات، چشم‌انداز دیگری را در مقابل ما می‌کشایند. اکثر ما تعریفی که از خود به عنوان نیروهای انقلاب کرده‌ایم، یک تعریف سیاسی-مذهبی است ولی متوجه حضور سیاسی خود در لایه‌های عمیق‌تر نیستیم. می‌فرمایند:

«حیف است که کار وسیع فرهنگی را که انسان می‌خواهد انجام دهد، این را وسیله‌ای قرار بدهد که در انتخابات یکی جلو بیاید و یکی عقب برود».

آن‌قدر باید ریشه فرهنگی ما عمیق باشد که به هیچ‌وجه مسأله ما این نباشد که در امور اجرائی



کشور این جریان سیاسی معتقد به انقلاب به صحنه بیاید و یا آن جریان سیاسی معتقد به انقلاب با سلیقه‌های متفاوت نیاید. این از ضعف ما است که فکر می‌کنیم انقلاب اسلامی با حضور فلان جریان می‌لرزد و با فلان جریان در امور اجرایی محکم می‌شود. این نوع سطحی‌نگری به جهت غفلت از حضور تاریخی انقلاب است. به همین جهت رهبر انقلاب در ادامه می‌فرماید:

«به نظر من حیف است این تشکیلات را تا جایی که ممکن است صرف این‌طور کارهای زود بازده کنید، البته من انتخابات را به عنوان مثال گفتم».

منظور بنده از بیان صحبت‌های مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در این رابطه آن است که عزیزان ملاحظه کنند افقی عمیق و متین در مقابل‌شان قرار دارد و باید خود را برای حضور در آن افق تاریخی آماده کنند و متوجه رسالت تاریخی خود در این رابطه باشند زیرا هیچ اصلاحی در سیاست جز با آمادگی روحی و اخلاقی مشترک مردمان و داشتن طرحی از آینده میسر نمی‌شود و در این تاریخ وظیفه ما در این رابطه باید تعریف شود تا در این تاریخ زندگی کنیم. به عنوان مثال اگر یاران مرحوم



شهید نواب صفوی در همان تاریخِ مرحوم شهید نواب صفوی مانده بودند، هیچ‌موقع به حزب اسلامی مؤتلفه تبدیل نمی‌شدند. آقای «احمد احمد» در خاطرات خود می‌گوید: بعد از شهادت نواب به عنوان یک کار دینی، به مخالفت با جریان‌های تبشیری که مسیحیت را تبلیغ می‌کردند، برخاستیم و فعالیت‌های خود را سازماندهی کردیم و بعد با مطرح‌شدن حضرت امام خمینی ملاقاتی با امام کردیم و تعداد زیادی از کتاب‌هایی را که مبلغان مسیحی در انتقاد به اسلام و تبلیغ مسیحیت پخش کرده بودند، خدمت امام بردیم تا در جریان تبلیغات آن‌ها قرار گیرند. می‌گوید: «حضرت امام با حوصله تک‌تک کتاب‌ها را نگاه کردند و فرمودند: چند عدد از کتاب‌های آن را هم ندارید. بعد فرمودند خودتان را مشغول این عمل‌ها نکنید. اصل نظام مسأله است.» نگاه را ببینید. آقای احمد احمد می‌گوید ما ناگهان بیدار شدیم و همین امر موجب شد که مؤتلفه را تشکیل دادند. حال همین مؤتلفه نقش تاریخی خود را به‌خوبی پیش برد تا آن‌جا که در دفاع مقدس نقش ارزشمندی داشت و ملت ما با همان روحیه انقلاب را ادامه دادند زیرا مقابل‌شان جبهه کفر بود.



در صورتی که اگر آن افراد با همان روحیه بخواهند در این تاریخ در موضع‌گیری با جریان‌های داخلی که هم‌سلیقه آن‌ها نیستند عمل کنند، بی‌تاریخ می‌شوند زیرا ما در این مرحله از انقلاب در تاریخ جدیدی قرار گرفته‌ایم. هم‌اکنون ما دو طیف از وفاداران به انقلاب را با دو سلیقه متفاوت در صحنه داریم و تذکرات مقام معظم رهبری در دوقطبی‌نشدن جامعه در این رابطه است. در حالی که قبلاً آن‌چه در مقابل ما بود یا نظام شاهنشاهی بود و یا صدام کافر. برخی از رفقای که در آن فضا خود را تعریف کرده‌اند، نمی‌توانند تعریف جدیدی مطابق این تاریخ برای خود شکل دهند، همان‌طور که امثال بنده به عنوان معلم معارف اسلام در مقابل مارکسیست‌ها در حدّ علم کلام وارد شده بودیم ولی در حال حاضر نباید در آن تاریخ خود را ادامه دهیم. می‌دانید که علم کلام یعنی علم مبارزه با منکر خدا و نبوت ولی امروز این نسل، خدایی را می‌خواهد که بتواند با آن معاشقه کند نه خدایی که تنها از نظر عقلی اثبات شود و امروز فعالیت‌های فرهنگی باید به این سمت و سو جلو رود و گرفتار کارهای زودبازده نشود. رهبر انقلاب در ادامه می‌فرماید:



«این کارها را باید برای تقویت بنیه فرهنگی به کاربرد. ما باید یک بنیه فرهنگی قوی هم در خودمان، هم در مجموعه نظام و هم در تک تک مردم به وجود بیاوریم.»

ایشان در صحبتی که با اعضای مجلس خبرگان در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۱۳ داشتند، فرمودند: «کار فرهنگی باید تبیینی و اقناعی باشد». این سخن تذکر به ماست که نمی‌توان با اثبات خدا مسأله را حل کرد. منظور بنده این نیست که شما بروید یک بحث دینی و علمی بکنید؛ نه. در یک کلمه، تأکید بنده آن است که وظیفه داریم شعور تاریخی این نسل را با یک احساس متعالی به آن‌ها برگردانیم. توجه کنید خدا را باید احساس کرد. خدای مفهومی را خدای کلامی می‌گویند و این خدا تنها برای این است تا آن کس که مخالف خداست ساکت شود ولی برای ادامه زندگی دینی باید خدا را احساس کنیم؛ آن‌هم احساس قلبی به همان معنایی که قرآن در مقابل اعرابی که گفتند به خدا ایمان آوردیم، فرمود شما فعلاً تسلیم دستورات شریعت شده‌اید، «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۴) هنوز ایمان وارد قلب‌های شما نشده است تا خداوند را احساس



نمایید.

قرآن می‌فرماید: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن/۲۹) خدا در هر تاریخی، در شأنی و ظهوری است و ما باید خدای این تاریخ را احساس کنیم تا درست جلو برویم و سخن امام و رهبری را که محل تجلی انوار الهی است، با تمام وجود تصدیق کنیم. شهدا حقیقتاً خدای این تاریخ را احساس کردند. اگر خدای این تاریخ احساس شود، بهترین انتخاب‌ها شکل می‌گیرد. تعجب نکنید که مگر خدا هم در هر تاریخی ظهور خاص دارد! حتماً عنایت دارید که خدایِ درس فلسفه و کلام، غیر از خدایی است که قرآن معرفی می‌کند. خدا طبق این آیه در هر تاریخی ظهوری دارد و در شأنی است. حال خدای این تاریخ که ما نام آن را تاریخ خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌دانیم، به صورتی که بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اشراق شده، ظهور دارد و ما باید این خدا را احساس کنیم که این ورای آن نوع خدانشناسی است که در فلسفه و کلام اثبات می‌کنیم. دوره اثبات خدا سال‌هاست که در تمام دنیا گذشته است. دوره احساس خدای این تاریخ مدّ نظرها قرار گرفته است. فهم این نکته را عقل



تاریخی می‌گویند که جای صحبت آن این‌جا نیست. اگر این خدا را که از طریق انقلاب اسلامی وارد این تاریخ شده است احساس کنیم، نوعی انرژی و شعور و فهم و معنایی از زندگی برای تمامی افراد ایجاد می‌شود که در اثر آن مشاهده خواهید کرد چگونه افراد به عنوان سرباز این انقلاب ذیل سربازی حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی فرجه»، می‌توانند به لطف الهی رسالت تاریخی خود را به بهترین شکل انجام دهند. رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» با نظر به تقویت بنیه فرهنگی که هم باید در مجموعه نظام و هم در تک‌تک مردم به‌وجود آید، می‌فرمایند:

«ما اگر بخواهیم به آن هدف والا یعنی ایجاد تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه، که در آن هم دنیا هست و هم آخرت، هم عزت در ملاً اعلی هست و هم عزت در روی زمین، برسیم باید به تقویت بنیه فرهنگی فکر کنیم.»

و این رسالت اصلی شما عزیزان است تا به گفته مقام معظم رهبری، زیرساخت‌های فرهنگی استحکام یابد و در این رابطه عقلی را به میان آوریم که امکان ادامه انقلاب به کمک آن عقل فراهم گردد.

با نظر به این‌که تاریخ ما با حضور حضرت روح



اللّه «رضوان اللّه تعالی علیه» از ظلمات شاهنشاهی رسته، برای عبور از عقل سکولارزده فرهنگ مدرنیته نیز باید به عقلی نظر کرد که سیره آن مرد بزرگ، متذکر آن عقل بود و در این رابطه عرایضی به صورت سرفصل در خدمت خوانندگان عزیز به عنوان چشم اندازی برای تفکر، عرضه می شود. به امید آن که شامل دعایی شویم که فرموده اند: «رَحِمَ اللهُ امْرَأً وَ عَلِمَ مِنْ آيِنَ وَ فِي آيِنَ وَ إِلَى آيِنَ»^۴ خدا رحمت کند آن کسی که بداند در کجا بود و در کجا هست و به سوی چه هدفی رهنمون است.

۱- پیامبران نه تنها هدف انسان ها را که انس با حضرت حق است، روشن نمودند که از آن مهم تر راه رجوع به حضرت حق را نیز در مقابل بشریت قرار دادند و از این جهت ادیان الهی، آرمان های کاربردی را به بشریت هدیه کردند. برای گشودگی در تاریخی که در آن قرار داریم، نه تنها باید حضرت روح اللّه «رضوان اللّه تعالی علیه» را مد نظر قرار داد بلکه راه و روش چنین سلوکی باید نظر به شخص حضرت امام باشد که با خدای حیّ و حاضر مرتبط است. در این فضا باید به خود بنگریم و نیروهای ولایی در این

۴- فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص: ۱۱۶



فضا باید با همدیگر تعامل کنند تا با به صحنه آمدنِ عقل قدسی، امید به ادامه آئنده انقلاب اسلامی بر همگان ظهور کند.

۲- عرض شد هر تاریخی عقل مخصوصی را به صحنه می‌آورد و به حکم «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» خداوند با حضوری خاص در هر تاریخی ظهور می‌کند و تنها با عقلِ آن تاریخ می‌توان در آن تاریخ با خدا مأنوس شد. حال اگر کسی در صدد است آزاد از خدایِ مفهومی، با خدایِ این تاریخ مرتبط شود باید راه‌کارِ این ارتباط را در دو چیز جستجو کند؛ یکی در دیدن انقلاب اسلامی و دیگر درک و فهم درست جریان‌های وفادار به انقلاب با هر عنوان و سلیقه‌ای که باشند. زیرا اساسی‌ترین هویتِ هر ملتی، در تاریخِ آن ملت نهفته است و هویتِ ملت ما، در حضور تاریخی زعیمی چون حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» قرار دارد. از این رو با نگاه جدی به حضور تاریخی ایشان می‌توان از چنگال روحِ تمامیت‌خواه مدرنیته آزاد شد. تا به جای ادامه مدرنیته، به ادامه خود بپردازیم و زمینه «تفکر» را در جامعه خود بنا بگذاریم. تفکری که مخصوص این تاریخ است و حضرت امام متذکر آن بودند.



۳- کسانی که از یک طرف هنوز نتوانسته‌اند به ناتوانی آن عقلی که فرهنگ تجدد به تاریخ آورده است، پی ببرند و از طرف دیگر به عقلی که انقلاب اسلامی به این تاریخ آورده است، دست نیافته‌اند، گمان نکنند با پذیرش عقل تجدد، رفتار و کردار آن‌ها رفتاری برتر از رفتار نیروهای انقلابی است و جایی برای آینده خود شکل داده‌اند. اینان با عقل و رفتار فرهنگ تجدد از ملت خود فاصله می‌گیرند بدون آن‌که در اردوگاه تجدد جایی و جایگاهی داشته باشند.

وقتی در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که با سیطره فرهنگ تجدد روبه‌رویم و هنوز نتوانسته ایم علل تزلزل آن تمدن را احساس کنیم، به زحمت می‌توان متوجه حضور «تاریخی» شد که انقلاب اسلامی در این تاریخ گشوده است؛ مگر آن‌که تابع مشهورات دوران نباشیم و به امکاناتی که در ذات انقلاب اسلامی نهفته است، بیندیشیم و به آینده‌ای که ورای فرهنگ تجدد، در حال طلوع است نظر کنیم، هرچند در عالمی که همه مناسبات آن را فرهنگ تجدد معنا کرده است، غریب بمانیم ولی گمان نکنیم راهی جز راه تجدد در مقابل ما نیست.



۴- وقتی طراحی تاریخ به عهده غرب شد و همه جهان از غرب پیروی کردند و همه پذیرفتند باید در زندان توسعه نیافتگی به روش غربی زندگی خود را به پایان برسانند، نقطه امیدی از طریق حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و انقلاب اسلامی برای برون رفت از این زندان ظهور کرد و انقلاب اسلامی شکل گرفت. در صورتی در بستر انقلاب اسلامی می توان از زندان آن نوع توسعه نیافتگی رهایی یافت که متوجه باشیم عقل برون رفت از آن زندان، عقلی است و رای عقلانیتی که غرب مدّ نظر بشر قرار داده و ما هنوز به چنین عقلی ورود نکرده ایم. آن عقل، عقلی است که انسان بتواند به کمک آن، اراده حضرت حق را در این تاریخ احساس کند و ماورای عقل مفهومی به عالم نظر اندازد، بدین معنا که با چشم قلب به تاریخ خود بنگرد. چیزی که از طریق انقلاب اسلامی به این تاریخ برگشته است و شهدا آن را احساس کردند و ره صدساله را یک شبه طی نمودند.

۵- مشکل جهان کنونی چیزی جز تیرگی افق آینده نیست و جهانی که ما با انقلاب اسلامی شروع کرده ایم، آینده ای غیر از آینده جهان غرب دارد و نمی خواهیم با توسعه نیافتگی به روش غربی با همان



مشکلاتی روبه‌رو شویم که فعلاً در مقابل غرب قرار دارد. این جاست که معنای امیدواری در متن انقلاب اسلامی به بشریت این دوران برمی‌گردد و به یک معنا، «حقیقت» جای «مصلحت» می‌نشیند.

ما هنوز متوجه نیستیم که انقلاب اسلامی مسئولیت بزرگی در فهم سایر اندیشه‌هایی که وفادار به انقلاب هستند، بر دوش ما گذارده‌است و از معجزه تعامل با این افراد و این افکار غافلیم زیرا نمی‌دانیم چگونه عقل‌ها در زمانه انقلاب اسلامی به هم پیوسته‌اند و همه آن افکار تنها در پیوستگی کامل، صورت حقیقی انقلاب اسلامی را می‌نمایانند و در آن صورت است که معلوم می‌شود ما چه هستیم و چه داریم و چگونه می‌توانیم باشیم. در این صورت همه شما به عنوان جبهه فکری انقلاب، نگهبان تفکری خواهید شد که با انقلاب اسلامی شروع شده است و می‌رود که به شکوفایی بنشیند. قوام این فکر به فهم اندیشه‌هایی است که در زیر سایه انقلاب اسلامی مستقل از یکدیگر نیستند و خود را گرفتار توهمات فرقه‌ای و گروهی و قبیله‌ای و حزبی نکرده‌اند. در این رابطه رهبر انقلاب روحیه «تحمل مخالف» را متذکر می‌شوند، به همان معنای «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» و نه به



معنای سازش با دشمن.

۶- درک درست انقلاب اسلامی ما را متوجه سعه آن انقلاب می‌کند و اگر متوجه این امر باشیم، خود را در افقی دور دست و با استحکامی قابل قبول احساس می‌کنیم و بر این مبنا برای جامعه خود برنامه‌ریزی می‌کنیم تا از گرفتاری گسست بین علم و فرهنگ و دیانت آزاد شویم و ناظر رنج دویست ساله این گسست نباشیم. یکی از مأموریت‌های علوم انسانی در این موضوع است که علت این گسست را بیابد و نشان دهد چرا ما نمی‌توانیم از پژوهش‌ها و تحصیل‌کرده‌های دانشگاه‌های خود در امور کشور استفاده لازم را ببریم و چرا فرهنگ قدسی ما حضوری فعال در تصمیمات اداری ما ندارد. آیا جز این است که در ابتدای امر باید در زمین خود، خود را جستجو کنیم و نه در زمینی و تاریخی که تجدد در آن ظهور کرد؟ این تنها در این تاریخ با توجه به حضور تاریخی انقلاب اسلامی و با نظر به سلوک حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و عقل مناسب این حضور ممکن است؛ چیزی که جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، سخت باید نسبت به آن بیندیشد.



۷- تجربه نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی استعداد آن را دارد که تحولی در روح و جان و دل مردم ایجاد نماید تا در زیر سایه آن تحول، تحول لازم در علوم ما شکل گیرد و از این جهت با نظر به تقدیری که خداوند برای ما رقم زده‌است و آن جدیت و پافشاری نسبت به انقلاب اسلامی است - به عنوان بستری که ساز و کار ادامه ما در آن قرار دارد- باید مجال نقش‌آفرینی در انقلاب اسلامی مورد بحث قرارگیرد. به این اعتبار که مردم با رجوع به انقلاب اسلامی، با ملکوت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مرتبط شوند. این است آن اعتدال حقیقی که در آن، نه از نظر به عالم ظاهر غفلت می‌شود و نه از حضور در عالم باطن. و حاصل آن اعتدال، پایداری و حضور در آینده تاریخ است زیر سایه انقلاب اسلامی. زیرا انقلاب اسلامی را اگر در نسبت با مبادی آن پذیرفتیم که همان قلب وارسته حضرت روح‌الله است، انقلاب اسلامی نه تنها دریچه رجوع ما به عالم ملکوت خواهد بود بلکه ما را در عالم ناسوت به هماهنگی لازمی می‌رساند که باید در همه ابعاد نظام اجتماعی‌مان بدان دست یابیم و هم اکنون از فقدان آن رنج می‌بریم زیرا وجه ملکوتی انقلاب اسلامی از



وجه ناسوتی آن جدا نیست بلکه آن دو؛ ملازم هم هستند و نظر به هر کدام، ما را به وجه دیگر رهنمون می‌شود. آیا عزیزان ما در جبهه فکری انقلاب اسلامی به این موضوع به اندازه کافی فکر کرده‌اند؟

۸- انقلاب اسلامی در موقعیت خاص تاریخی‌اش از یک طرف نظر به التزام انسان‌ها به شریعت دارد و از طرف دیگر با عقل تاریخی جهان مدرن روبه‌روست و در این رابطه است که تأکید می‌شود انقلاب اسلامی عقل خاص خود را دارد که نه عقل دوران‌های گذشته ماست و نه عقل جهان مدرن است بلکه عقلی است مخصوص این تاریخ. البته باید توجه داشت که با توجه به سیطره عقل مدرن، عقل مدرن خود را به عنوان عقل برتر تفسیر نگردد و بدانیم تازه به صرف نامطلوب‌دانستنِ نظمِ موجودِ جامعه خود، نظم مطلوب پدید نمی‌آید بلکه ما با عقل مخصوص انقلاب اسلامی می‌توانیم نظم مخصوص جامعه خود را شکل دهیم. هرچند این کار، کار آسانی نیست ولی تنها راه است.

البته باید مواظب بود عقل زنده در هر زمان را با صورت انتزاعی عقل دوران‌های گذشته اشتباه نگرفت. این عقل را باید در وقت و زمان یافت بدون



آن که نسبت به عقل دوران‌های گذشته بیگانه بود. عقلی که با انقلاب اسلامی ظهور کرد، عقل صرفاً انتزاعی نیست که تنها به شناسایی جهان اکتفا کند بلکه عقل جهان ساز است ولی نه به آن معنایی که در سایه زمان غربی خود را معنا کند بلکه این عقلی است که نسبت ما با جهان را با رویکردی قدسی که انسان‌ها باید داشته باشند، معنا می‌کند و ضامن پیوستگی ملت با همدیگر و با فرهنگ دینی خودمان خواهد بود و می‌رود که شئون زندگی و جامعه‌مان را معنایی مناسب این تاریخ ببخشد زیرا عقل ما باید در زمین زندگی این جا ریشه داشته باشد. عقل، هر عقلی باشد باید در زمین ما ریشه داشته باشد زیرا با عقل ریشه کرده در زمین و سیراب از تذکر تاریخی است که می‌توان گذشته را باز شناخت و از آن جا نظری به آینده کرد.

۹- با حضور تاریخی انقلاب اسلامی باید به تحقق شرایطی اندیشید که از افراط و تفریط‌های سیاسی و ایدئولوژیک عبور کرده باشیم و با درک همدیگر از گسستگی جامعه خود قدمی فراتر نهیم تا علم و فرهنگ و دین به هماهنگی لازم دست یابند و این با عقلی که ضامن پیوند اجزا و شئون مسائل



اجتماع ما باشد، ظهور می‌کند. با این عقل، نظم و قانون نیز رعایت می‌شود، در صورتی که متوجه اراده و مشیت باشیم که از طرف خداوند در این تاریخ به میان آمده‌است. شعور تاریخی ما با نظر به آن اراده و مشیت ظهور می‌کند. این اراده آموختنی نیست، باید به آن نظر کنیم و در باطن خود آن را احساس نماییم. آن اراده، روح این جامعه است و معلوم است زمانه بی روح، خشک و ملال آور خواهد بود و بستر هیچ تفکری نیست. عقل بیگانه‌شده از زمانه نمی‌تواند جهان تازه‌ای بنا کند. بدین سبب باید به عقل تاریخی انقلاب اسلامی نظر کرد. چیزی که شهدای ما در درک آن پیش‌تاز بودند و ما باید با روحیه انقلابی لازم، ادامه‌دهنده راه آن‌ها باشیم. والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاته



خانه اندیشه انقلاب اسلامی

اصفهان / خ جی / خ رشحه
بن بست روزبه / پلاک ۳۱



۰۳۱-۳۲۳۰۵۵۳۱



۳۰۰۰۶۹۶۴۶۹



chashmentezar.com



[@telegram.me/chashmentezar_۳۱۳](https://t.me/chashmentezar_۳۱۳)